

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم شیخ (ره):

فرمایش مرحوم شیخ را به اجمال در باب اکراه در بحث گذشته عرض کردیم، الآن در دنباله فرمایش شیخ چند مطلب را باید مورد تحقیق قرار بدهیم و بحث کنیم ببینیم این مطالب چه نتیجه‌ای دارد؟ اولین بحث همان بحثی بود که دیروز به آن اشاره کردیم، مرحوم شیخ می‌فرمایند بین آنجایی که اکراه به خود معامله تعلّق پیدا کند و آنجایی که اکراه به خود معامله تعلّق ندارد، اما مُکَرِه برای دفع اکراه مُکَرِه رفته یک معامله‌ای را انجام داده، هم مرحوم شیخ، هم مرحوم نائینی و هم مرحوم سید و به تبع اینها امام (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) می‌فرمایند بین اینها فرق وجود دارد، اگر مُکَرِه زید را بر یک معامله‌ای اکراه کند بگوید یا این معامله را انجام بده یا اینکه جان یا مال یا آبروی او را در معرض تهدید قرار بدهد، این مسلّم از موارد اکراه است، اما اگر کسی آمد به دیگری گفت یک مالی به من بده و برای تحصیل این مال چاره‌ای ندارد جز اینکه خانه‌ی خودش را بفروشد تا پولی به دست بیاورد و این را به مُکَرِه بدهد، آقایان می‌فرمایند اینجا از مصادیق اکراه و از مصادیق بیع مُکَرِه نیست.

حالا اولاً ما فرض را می‌آوریم در جایی که مکره‌ی آمده دیگری را اکراه می‌کند و این آقا غیر از یک فرش زیر پایش چیزی ندارد، مکره می‌گوید باید یک پولی به من بدهی و این هم هیچ راهی ندارد غیر از اینکه فرش خود را بفروشد و پولی تهیه کند و به مُکَرِه بدهد. آیا عرف این را از مصادیق اکراه نمی‌داند؟ عرف نمی‌گوید این معامله را که انجام داد به خاطر اکراه مُکَرِه است؟

ما در بحث بعدی می‌آئیم فرق را بین مُکَرِه و مضطر بیان می‌کنیم ولی به نظر می‌رسد که این هم عرفاً از مصادیق اکراه است. مخصوصاً اگر ما ببائیم در باب اکراه حرف مرحوم سید را بزنیم که خود سید در بعضی از قسمت‌های از عبارتش در حاشیه می‌گوید در بیع اکراهی همه‌ی شرایط وجود دارد الا رضایت، طیب نفس وجود ندارد، در اینجا هم طیب نفس وجود ندارد، اینجا که این آدم فرش خود را می‌فروشد برای اینکه پولش را به مُکَرِه بدهد تا ضرر آن را از خودش دور کند آیا واقعاً طیب نفس دارد؟ طیب نفس ندارد.

با قطع نظر از این ملاک خود عرف می‌گویند این هم از مصادیق اکراه است، به عبارتِ آخری آنچه که ما می‌خواهیم در مقابل این آقایان عرض کنیم این است که چه دلیلی داریم که در اکراه حتماً باید به نفس معامله تعلّق پیدا کرده باشد. شما اگر بگوئید ملاک در باب اکراه این است که خود آن معامله برای مُکَرِه موضوعیت دارد، اینجا برای این فرمایش آقایان مجالی هست، بگوئیم یک کسی دنبال این است که این مال به وسیله معامله از چنگ این آدم بیرون می‌آید، می‌گوید یا مالت را بفروش یا تو را می‌کشم، که بگوئیم برای خود مُکَرِه نفس معامله و صدور معامله از مُکَرِه موضوعیت دارد.

در اکراه اگر ملاک ما عرف یا لغت است خصوص اینکه بگوئیم این اکراه بر این معامله باید تعلّق پیدا کند را دلیلی بر آن نداریم.

اگر یک جا پای مکره در کار نباشد اینجا اصلاً اکراه وجود ندارد، حالا هر عنوانی می‌خواهد باشد؛ اضطرار یا غیر اضطرار، اجبار، در باب اکراهی که در این بحث بیع مکره داریم بحث می‌کنیم شرط است که یک مکره بیاید تحمیل کند عملی را بر مکره، باید یک مکره در کار باشد؛ مکره بیاید عملی را بر دیگری تحمیل کند با ایعاد، بگوید اگر این کار را انجام ندهی تو را می‌کشم! ما می‌گوئیم همین مقدار که مسلّم در معنا و حقیقت اکراه است در این فرق نمی‌کند که مکره مستقیماً بگوید این را باید انجام بدهی.

مثال دیگری عرض کنیم که شاید مطلب نزدیکتر به ذهن بشود؛ اگر یک کسی ده خانه دارد، مکره گفت باید یکی از این خانه‌ها را بفروشی، که البته یکی از فروع اکراه است که بعد بحث می‌کنیم. آنجا هم صدق اکراه است، هر کدام را فروخت عنوان اکراه را دارد، نمی‌توانیم بگوئیم چون مکره معین نکرده از عنوان اکراه خارج است، عرف می‌گوید این مکره شد بر بیع یکی از این خانه‌ها و خودش آمده خانه پنجم را فروخته ولی باز این صدق عرفی اکراه به نظر می‌رسد در اینجا وجود دارد.

فرق بین مکره و مضطر:

بحث دومی که اینجا هست این است که فرق میان اکراه و اضطرار چیست و فرق میان بیع مضطر و بیع مکره چیست؟ از مطلب قبلی این روشن شد که در باب اکراه یک مکره وجود دارد، ایعاد کرده، اما در باب اضطرار غیر از خود مضطر شخص دیگری پایش در میان نیست! از کلمات مرحوم شیخ دو نکته و فرق دیگر روشن می‌شود، یک فرق این است که مکره استقلال در تصرف ندارد و فرق دوم که این هم ناشی از همین فرق است این است که مکره رضایت به عمل ندارد، حالا ما می‌خواهیم ببینیم که آیا این دو فرقی که از مجموع کلامی که از شیخ دیروز خواندیم مخصوصاً آن کلمات آخری که از شیخ خواندیم که معیار در اکراه را شیخ بیان فرمود، شیخ فرمود فالمعیار فی وقوع الفعل المکره عن علیه، سقوط الفاعل من أجل الإكراه المقترن بإیعاد الضرر عن الاستقلال فی التصرف بحيث لا تتیع نفسه، مکره استقلال در تصرف ندارد، طیب نفس هم ندارد، رضایت هم ندارد. آیا این مطلب درست است یا نه؟

کلام مرحوم سید:

وقتی به کلمات مرحوم سید در حاشیه مراجعه می‌کنیم مرحوم سید از کلماتش استفاده می‌شود که ایشان می‌خواهد بگوید بین مکره و اضطرار از نظر استقلال فرقی وجود ندارد، عبارت سید این است: «إن المضطر و المکره مشترکان فی ارادة الفعل و الاستقلال فیه» یعنی تعریض بر مرحوم شیخ دارد که می‌فرماید مکره در عملی که انجام می‌دهد استقلال دارد نمی‌توانیم بگوئیم استقلال ندارد، هم مضطر و هم مکره فعل را اراده می‌کنند و استقلال در فعل هم دارند، بعد بالاتر بیان می‌کند که مکره و مضطر در رتبه‌ی اولی رضایت ندارند، در رتبه‌ی ثانیه رضایت دارند، دو تا رتبه را مرحوم سید تصویر کرده می‌فرماید این مکره و مضطر در هر دو هم مساوی‌اند.

مضطر که مثال معروفش را از مکاسب یادتان هست که شخصی فرزندش مریض است و مضطر به این است که خانه‌اش را به نصف قیمت بفروشد همه می‌گویند معامله درست است و بیع او صحیح است، سید می‌فرماید این آدمی که خانه‌اش را به نصف قیمت می‌فروشد و اگر یک مکره آمد گفت باید خانه‌ات را بفروشی، هر دو مکره و مضطر در اینکه اراده‌ی بیع دارند مساوی‌اند، در اینکه استقلال در فعل دارند مساوی‌اند، در اینکه هر دوی‌شان در رتبه‌ی اولی، یعنی به حسب اولی، راضی نیستند، نه مضطر دلش می‌خواهد این معامله را انجام بدهد و نه مکره این را انجام بدهد، در این مشترکند، در اینکه هر دوی‌شان در رتبه‌ی ثانیه و متأخره رضایت دارند، مضطر برای اینکه می‌بیند بچه‌اش جاننش در خطر است، راضی به این معامله می‌شود ثانیاً نه اولاً، مکره هم برای اینکه ضرر مکره را دفع کند راضی به این معامله می‌شود ثانیاً نه اولاً.

پس ببینید مرحوم سید کاملاً با مرحوم شیخ مخالفت کرده بعد می‌فرماید «فما ذکره المصنّف من أنّ الأول مستقلّ فیه و راضی به دون الثانی و أنّ الفرق وجدانیّ کما تری» اینجا اشکالی که مرحوم سید وارد است این است که پس فرق میان مضطر و مکره

چه شد؟ شما اگر بگوئید مضطر و مکره در اراده‌ی فعل در استقلال، در عدم رضایت اولی و در رضایت ثانوی، اینها با هم مشترکند، چه فرقی بین اینها هست؟ لابد سید می‌خواهد بفرماید فقط در باب اکراه یک شخص خارجی به نام مکره وجود دارد، این آمده بساط را به وجود آورده اما در باب مضطر این نیست! فقط تنها فرقی این است که در مکره آنچه که سبب شده فعل را اراده کند مکره بوده، در مضطر آنکه سبب شده فعل را اراده کند خودش بوده، ظاهراً سید نمی‌تواند فوق این فرقی بیان کند، بگوید بین اکراه و اضطرار فقط فرقی در همان وجود مکره در باب اکراه است اما در اضطرار این نیست، اما از نظر فعل خارجی هر دو اراده‌ی فعل دارند، هر دو استقلال در آن دارند، عدم رضایت اولی دارند، رضایت ثانوی هم دارند.

نظر استاد محترم:

به نظر می‌رسد که این فرمایش سید فرمایش درستی نیست، یعنی واقعاً ما نمی‌توانیم فرق بین مکره و مضطر را فقط در همین دایره قرار بدهیم که مکره یک مکره خارجی سبب شده که این کار را انجام می‌دهد، یک نکته‌ای که اینجا در فرمایشات امام هست این را هم به عنوان مقدمه‌ی این تحقیقمان عرض کنیم؛ یک قاعده‌ی کلی وجود دارد و آن قاعده‌ی کلی این است که تمام افعال ارادی مسبوق به اختیار است، ما وقتی می‌گوئیم یک کسی ید مرتعش دارد این غیر ارادی است اما از اینکه خارج شویم تمام افعال ارادی، یعنی تمام افعالی که از روی التفات و توجه صادر می‌شود این لا یصدر و لا تصدر إلا بالاختیار، لذا هم در مضطر و هم در مکره اختیار وجود دارد، نمی‌توانیم بگوئیم مکره اختیار ندارد، در تمام اینها اختیار وجود دارد، سید هم که می‌فرماید مکره و مضطر اراده‌ی فعل دارند آن هم باید قائل باشد به اینکه فعل صادر از مکره یک فعل اختیاری است.

همین جا می‌گوئیم یک اشکالی به عنوان مسئله وارد است در عنوان مسئله می‌گویند شرط چهارم از شروط متعاقدين اختیار است فلا يقع البیع من المکره، به این معناست که مکره اختیار ندارد! اگر ما معنای ظاهری اختیار را نگه داریم، نگوییم اختیار یعنی رضایت، نگوییم اختیار یعنی استدلال، بگوئیم اختیار یعنی از روی اراده، می‌گوییم مکره هم از روی اراده این را انجام می‌دهد، اصلاً مکره می‌گوید تو این را بفروش، یعنی تو با اراده‌ی خودت این را باید بفروشی، پس فعل صادر از مکره از روی اراده واقع می‌شود.

پس بین مکره و مضطر در این قسمت مسلم فرقی وجود ندارد، هر دو فعل را از روی اراده انجام می‌دهد؛ می‌آئیم قسمت دوم که آیا از روی استقلال انجام می‌دهند یا نه؟ ببینید اگر استقلال را یک معنایی غیر از معنای طیب نفس بخواهیم مطرح کنیم، اگر یک کسی گفت این استقلال همان طیب نفس است یعنی بگوئیم آنجایی که کسی طیب نفس دارد تعبیر می‌کند که مستقل است، آنجایی که طیب نفس ندارد می‌گوییم غیر مستقل است، این بحث به یک شکلی می‌شود اما ظاهر عبارات این است که اینها دو تاست، یعنی استقلال یک عنوانی است و رضایت و عدم رضایت یک عنوان دیگری است و لذا سید می‌گوید مکره و مضطر استقلال دارند، هر دو مستقلاً انجام می‌دهند، تا اینجا حق با سید است، یعنی اینکه مرحوم شیخ فرمود در اکراه فاعل غیر مستقل است؛ می‌گوئیم چرا غیر مستقل است؟ مستقلاً معامله را انجام می‌دهد، استقلال وجود دارد، تنها فرق در مسئله‌ی رضایت است، در بیع مکره مسلّم طیب نفس نیست، یعنی طیب نفس حتّی به این نحوی که مرحوم سید هم بیان کرده به عنوان مرتبه‌ی ثانیه وجود ندارد، طیب نفس در اکراه وجود ندارد، اما در اضطرار طیب نفس وجود دارد. فرق میان مکره و مضطر فقط در همین است، مضطر برای اینکه جان بچاهش حفظ شود با طیب نفس این کار را انجام می‌دهد چون او مربوط به خودش است، فعل را هم خودش انجام می‌دهد در اکراه برای اینکه از شرّ مکره نجات پیدا کند، طیب نفس نسبت به معامله ندارد، ما به عرف هم که معامله کنیم عرف می‌گوید مضطر بالأخره به کارش راضی است، عرف مضطر را راضی می‌داند.

یک وقتی هست که داعی بر انجام این مسئله‌ی جان بچاهش نیست، اما یک وقتی هست که داعی این است، ولی همه چیز مربوط به خودش است و بالأخره رضایت دارد با رضایت این کار را انجام می‌دهد اما واقعاً در باب اکراه (ما به سید عرض می‌کنیم) مکره رضایت در مرحله‌ی دوم به تعبیر ایشان دارد؟ نه. عقل می‌گوید اِفعل برای اینکه اقل الضررین را تو انجام بدهی، اِفعل برای دفع افسد به فاسد، اما به معنای رضایت نیست! خلط در اینجا همین است، در دوران بین افسد و فاسد کسی که فاسد را مرتکب

می‌شود برای دفع افسد، به خود فاسد راضی نیست، امکان ندارد که بگوئیم به فاسد راضی است منتهی عقل می‌گوید برای دفع افسد فاسد انجام بدهد، فاسد هم انجام بدهد من دون طیب نفس، به نظر ما عرف این چنین است، در باب اکراه حتّی به لحاظ دفع شرّ مکره که مسئله این باشد که شرّ او را از خودش دور کند باز نمی‌گوئیم این نسبت به این راضی است، در باب اضطرار این می‌شود برای اینکه جان بچه‌ام نجات پیدا کند با تمام وجود راضی‌ام، اما در باب اکراه واقعاً این وجود ندارد.

پس ما با مرحوم شیخ آلان دو تا مخالفت در بحث امروز داشتیم؛ یکی در آن مطلب اول است که می‌گوئیم به نظر ما دلیلی ندارد که اکراه حتماً باید با خصوص این فعل هم تعلق پیدا کرده باشد و مخالفت دوم این است که فرمودید مکره استقلال ندارد، نه! مکره استقلال دارد، هم اراده‌ی فعل دارد و هم استقلال دارد، اینکه فرمودید لا تطیب نفسه که خود شیخ هم بیشتر روی همین تکیه می‌کند این مطلب درستی است و فرق میان مکره و مضطر فقط در همین است، مضطر طیب نفس دارد اما مکره طیب نفس ندارد، البته آن فرق دیگر هم که در اکراه یک مکره خارجی وجود دارد و در اضطرار شخص دیگری در میان نیست، آن هم یک جهت است و فرق می‌تواند بین مکره و مضطر باشد.

کلمات مرحوم نائینی را هم امشب در منیة الطالب جلد اول صفحه 384 تا می‌رسد به صفحه 387 یک مقدارش هم در صفحه 380 است، یعنی از صفحه 380 تا صفحه 387 ببینید، مرحوم نائینی کاملاً تسلیم شیخ شده و آنطور با تعابیر دیگری اینجا بیان کردند و آنچه که دیروز عرض کردیم بین صدر عبارت شیخ و ذیل عبارت یک تحافتی وجود دارد نائینی با توضیحی که داده می‌فرماید ما با این توضیح تحافت را از کلام شیخ جواب می‌دهیم آیا درست است یا نه؟ فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين